



نقد و معرفی کتاب

تذکره خاوری

نادره جلالی*



عصر پادشاهی فتحعلی شاه قاجار در تاریخ ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. زیرا در همین روزگار بود که قلمرو وسیعی از کشور بر اثر انعقاد دو قرارداد ننگین ترکمانچای و گلستان به تصرف بیگانگان درآمد و شاه قاجار به جای آن که تدبیری بیندیشد روزگار را در عیاشی و زن بارگی سپری کرد. هر روز نه تنها بر تعداد زنان در حرمسرای عظیم خود افزود، بلکه به همجنسان خویش نیز گوشه چشمی داشت تا آن جا که شرح داستان‌های بوالهوسی‌ها و خوش گذرانی‌های او در کتب تاریخی مسطور است. مؤلف تاریخ عضدی یعنی سلطان احمد میرزا عضدالدوله پسر فتحعلی شاه در اثر خود، شرحی جالب و خواندنی از این گونه اعمال پدر به دست می‌دهد. وی در این باره می‌نویسد:

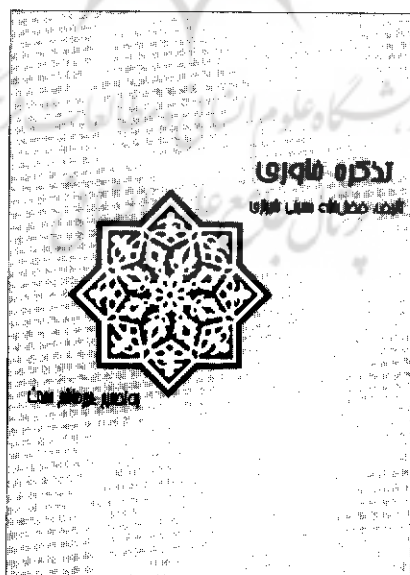
«زمانی که باباخان ملقب به جهانبانی سمت ولیعهدی داشت و در شیراز حکومت می‌کرد، روزی هنگام عبور از بازار کفاشان جوان خوش سیمایی را دیده، قلب مبارک به صورت او مایل گردیده، خواستند در دستگاه خلوت حکومت باشد. چون کمال واهمه را از شاه شهید داشتند که مبادا کسان پسر به نوکری او تن در ندهند و شکایتی به عرض پادشاه برسانند، حصول مقصود را به عقده اشکال دیده شیی با ملاعباس عرب وصف شمایل بچه کفش دوز و میل خاطر خودشان و واهمه از آوردن او را به لباس نوکری شرح دادند. ملاعباس به وی فرمود: اگر من ترتیب این کار را بدهم در عوض چه التفات خواهد شد؟ وی پاسخ

* محقق، نویسنده و کارشناس ارشد رشته تاریخ

داد: صد تومان نقد و یک طاقه شال. از این رو، ملاعباس از در مکر و حيله درآمد و روزی نزد پسر کفش دوز رفته و کفشی سفارش داد. ولی چند روز بعد در حالی که کفش‌ها را پوشیده و نیمه مستعمل کرده به نزد وی رفته و اظهار کرد که آن کفش اندازه پای او نیست و مطالبه پول کفش کرد و آخر چون پسر از انجام کار امتناع کرد سیلی به گوش وی زد. چون کفاشان به این امر اعتراض کردند، ملاعباس هم معترض شد که صنف کفاشان سراپای او را شکسته‌اند. القصه، چون جهانبانی به نیل مقصود رسیده بود بعد از آن که به قدر دو ساعت مشغول استنطاق و نظربازی شد، عاقبت ملاعباس را ریاکارانه به چوب بست. ملاعباس بعد از آن که چوب زیادی خورد زیر فلکه فریاد می‌زد: نه پول می‌خواهم نه شال. اگر جهانبانی چیزی هم دستی می‌خواهد بندگی می‌کنم. او را رها کردند و فرمودند: این جوان کفش‌دوز بسیار طفل محبوبی هست.

باشماقچی حکومت باشد.^{۱۵}

درباره عصر پادشاهی فتحعلی شاه کتب متعددی به وسیله مورخان داخلی و خارجی به رشته تحریر درآمده است که هر کدام حاوی اطلاعاتی راجع به حوادث عصر او، فرزندان و زنان وی است. مورخین خارجی غالباً او را به باد انتقاد گرفته و از امساک او و حرمسرای عظیم‌اش سخن رانده‌اند، در عوض مورخین داخلی، زنان بی‌شمار وی را نشانی از مردانگی او دانسته‌اند. در هر حال صرف نظر از کتاب ناسخ التواریخ که در ۱۲۷۱ هـ. ق توسط میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر به رشته تحریر درآمد و تاریخ عضدی که سلطان احمد میرزا عضدالدوله در ۱۳۰۵



تذکره خاوری

تألیف: فضل‌الله حسینی شیرازی خاوری
مصحح: میرهاشم محدث، ناشر: زنگان
چاپ اول، ۲۶۳ صفحه

هـ. ق نوشت، که هر دو حاوی مطالب مهمی راجع به زنان و فرزندان این پادشاه قاجاری است، کتاب تذکره خاوری اثر میرزا فضل الله حسینی شیرازی خاوری نیز از اهمیت خاصی برخوردار است که در این مقاله به شرح حل او و معرفی تذکره خاوری پرداخته خواهد شد.

میرزا فضل الله شریفی حسینی پسر عبدالنبی پسر میرزا ابوالقاسم شریفی حسینی شیرازی، از شعرا، ادبا و مورخان قرن ۱۳ هـ. ق بود که در ۱۱۹۰ هـ. ق در شیراز متولد شد.^۲ جد وی آقا محمد هاشم ذهبی (۱۱۹۹ - ۱۱۰۹ هـ. ق) از عرفای سلسله ذهبیه بود. میرزا فضل الله پس از کمالات، ندیم حسینعلی میرزا فرمانفرما شد.^۳

حسینعلی میرزا پسر پنجم فتحعلی شاه بود که در سال ۱۲۰۳ هـ. ق در نوا متولد شد. وی از ۱۲۱۴ تا ۱۲۵۰ هـ. ق حاکم فارس بود. چون فتحعلی شاه درگذشت وی ادعای سلطنت کرد ولی سرانجام در برابر نیروهای محمدشاه شکست خورده و دستگیر شد و در برج نوش زندانی گشت و عاقبت در ۱۲۵۱ هـ. ق بر اثر ابتلا به بیماری وبا دار فانی را وداع گفت.^۴

مؤلف تذکره خاوری راجع به وی چنین می نویسد:

«فتحعلی شاه خود در نصیحت نواب حسینعلی میرزا فرمانفرمای حکومت فارس می فرمود که دولت و سلطنت به منزله خیمه ای است که عدالت به منزله عمود و مروّت، طناب و سیانست، میخ آن است، هر یک از این سه جزء مفقود باشد افراشتن خیمه محال است و آن خیمه بر فرق خیمگی وبال.»^۵

میرزا فضل الله بعد از آن که مدتی عهده دار سمت ندیمی حسینعلی میرزا فرمانفرما بود، به تهران آمد و به سمت منشی باشی مخصوص میرزا شفیع مازندرانی صدر اعظم معروف فتحعلی شاه قاجار منصوب شد و بعد به دربار فتحعلی شاه راه یافت.^۶ با فوت میرزا شفیع در ۱۲۳۴ هـ. ق به وزارت همایون میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار رسید. همایون میرزا پسر شانزدهم فتحعلی شاه بود که در بیست و هشتم جمادی الثانی ۱۲۱۶ هـ. ق متولد شد و بعد از رسیدن به سن بلوغ با تنها فرزند میرزا شفیع مازندرانی که صاحب اندوخته بی کران بود پیوند زناشویی بست. حاصل این پیوند محمد شفیع میرزا بود.^۷

همایون میرزا در ۱۲۳۴ هـ. ق حکومت نهادند یافت. وی در شعر نیز دستی توانا داشت و «حشمت» تخلص می کرد. میرزا فضل الله در تذکره خاوری او را چنین توصیف می کند: «در سیئات اعمال شنیعه معروف در میان ترک و تاجیک، در

شمایل ظاهری به خاقان مغفور اشبه از سایر شاهزادگان جلالت ظهور است. . . مدتی حقیر اسیر پنجه تربیت او بودم و در بدیهیات امور بجز مهملات و مجملات حرفی دیگر از وی نمی شنودم.»^۸ چنان که گذشت میرزا فضل الله از مورخان و ادیبان عصر قاجار بود که در شعر «خاوری» تخلص می کرد. از او دیوان اشعاری به نام مهر خاوری و منظومه یوسف و زلیخا باقی است. بنا به گفته وی، منظومه یوسف و زلیخا در هفت هزار بیت و در مدت شش ماه در سال ۱۲۴۰ هـ. ق سروده شد. وی ماده تاریخ سرودن این منظومه را چنین ذکر می کند:

به سال مرغ این شش ماهه مولود

چو یحیی لب به شکر خنده بگشود^۹

همچنین خود در تذکره خاوری راجع به اشعارش می نویسد: «نواب سلطان محمد میرزا الملقب به سیف الدوله . . . قبل از ایالت اصفهان در حضور شاهنشاه صاحبقران راوی اشعار من بود و غزلیات حقیر را به طرز خاصی در پیشگاه حضور همایون عرض می نمود.»^{۱۰}

میرزا فضل الله تاریخی درباره دولت قاجاریه تا خاقان صاحبقران نیز به رشته تحریر درآورده که نام آن را ذوالقرنین گذاشته است که یکی از تواریخ معتبر عصر قاجار است.

در فهرستوار کتابهای فارسی ج ۳ ص ۹۱۱ آمده است:

تاریخ نامه خاقان / رساله صاحبقران، تذکره خاوری در ۱۲۵۰ هـ. ق در ۲ بخش و ۱ خاتمه:

۱. رویدادهای قرن اول پادشاهی دودمان قاجار و تبارنامه آنان که به نام «نامه خاقان» است.

۲. احوال قرن دوم پادشاهی فتحعلی شاه و شمار فرزندان، لشکر و خزاین زر و گوهر و نام امیران و وزیران او و نیز زندگی نامه ادیبان و دانشمندان و مجتهدان این بخش که به نام «رساله صاحبقران» است.^{۱۱}

گفتنی است تاریخ ذوالقرنین در دو جلد است. جلد اول مربوط به وقایع ده ساله اول سلطنت فتحعلی شاه که تاریخ تألیف آن ۱۲۴۹ هـ. ق است و دیگر جلد دوم کتاب که حاوی تاریخ ده ساله دوم سلطنت فتحعلی شاه است که در ۱۲۶۳ هـ. ق نگارش یافته است. اما در میان نگارش دو جلد کتاب ذوالقرنین، تذکره خاوری را نیز تألیف کرده است (۱۲۵۴ هـ. ق).^{۱۲}

میرزا فضل الله خود در تذکره خاوری درباره نگارش این کتاب می نویسد:

«بنده احقر فضل الله الحسینی الشیرازی المتخلص به خاوری

که از قراری که به کرات در روزنامه دولت روزافزون تحریر یافته این بنده مدحتگزار بر حسب امر صاحبقران مغفرت آثار مأمور بود که خاتمه ای بر آن روزنامه همایون افزایش و این کتاب مستطاب را به ذکر شمایل و آثار و محامد و اطوار و اولاد و نبایرین دودمان عالی مقدار و متعلقان و خویشان و امرا و وزرا دربار سپهر اقتدار و اوضاع و اسباب سلطنت پایدار و سایر ملزومات ایام دولت شاهنشاه مغفرت مدار - نَوَالله مَضَجَعَهُ آرید. «^{۱۳}

پس تذکره خاوری رساله ای است در شرح احوال فتحعلی شاه در سه باب: باب اول در دو فصل:

۱. ذکر شمایل موزون آن برگزیده خالق بی چون

۲. ذکر اخلاق و اطوار و رفتار آن پادشاه.

باب دوم در سه فصل: ۱. ذکر اسامی اولاد ذکور ۲. ذکر

دخترهای فتحعلی شاه ۳. ذکر زنان فتحعلی شاه.

باب سوم در سه فصل: ۱. ذکر نبایری که از صلب شاهزادگان

ذکور به عرصه عالم آمده اند. ۲. ذکر نبایری که از بطن اولاد اناث

به دنیا آمده اند. ۳. ذکر اسامی و احوال برادر و عموها و پسر عموها

و سایر خویشان و منسوبان آن پادشاه.

مؤلف در چندین مورد کتاب خود را «روزنامه همایون» نامیده

است و آن را در زمان محمدشاه قاجار به رشته تحریر درآورده است

و خطبه کتاب نیز به نام اوست. وی در باب جلوس محمدشاه قاجار

چنین سروده است:

از پس فتحعلی شه شد محمدشه به تخت

رفت سلطان جلیل و خسروی آگه نشست

خاوری بنوشت تاریخش که از تخت شهبان

شد برون فتحعلی شه پس محمدشه نشست^{۱۴}

وی همچنین در باب کثرت اولاد فتحعلی شاه می نویسد:

«از عهد کیومرث پیشدادی تاکنون احدی از ارباب تاریخ،

پادشاهی را به این کثرت اولاد در عرب و عجم و ترک و غیرهم ذکر

نکرده اند.»^{۱۵}

سپس در جایی دیگر ادامه می دهد:

«از او ۲۶۰ اولاد ذکور و اناث به وجود آمده که ۱۵۹ نفر آنان

در زمان حیات خود وی مردند. ۱۱۰ نفر دیگر بعد از وفات شاه

زنده بوده اند. دو نفر از آنها هم به فاصله ای قلیل روی در نقاب

خاک کشیدند.»^{۱۶}

میرزا فضل الله درباره عصمت فتحعلی شاه چنین نقل

می کند:

«از ملاءبه جوانان مهوش و مطالبه وصال مهوشان دلکش

همواره احتراز داشتی و همت ملوکانه بر منع و طرد نامحرمان از امارده و نسوان گماشتی. وقتی در ایام شباب که غرور جوانی به حد نصاب بود بر وفق طریقه شرع مطهر با شاهدهی زیبا منظر هم آغوشی نمود و با کثرت شبق در حین مباشرت خود را عین یافت و از آن محبوبه محروسه روی مبارک برتافت، با سعی بی شمار زمین آرزو را ناهموار و کمیت هوس را کند رفتار دید تا بالاخره حقیقت این ماجرا به رای عصمت آرایش چنین حالی گردید که آن شاهد مطلوب را جامه از ملکه مکرمه اعنی والده معظمه در تن است و ظهور این معنی باعث عجز در اظهار هنر و فن! فی الفور او را به اخراج آن جامه فرمان داد و پس از آن ابواب کامرانی و آمال بر چهره چون مهرش برگشاد.»^{۱۷}

در پایان می توان گفت تذکره خاوری در واقع همچون تاریخ

عضدی کتاب ارزنده ای است حاوی اطلاعات سودمندی راجع به

زنان و فرزندان فتحعلی شاه قاجار. از این رو، چاپ این اثر در این

زمینه، حائز اهمیت زیادی بود که به همت آقای میرهاشم محدث

به چاپ رسید. اما ای کاش مصحح بزرگوار تنها به نشر این اثر

اکتفا نمی کرد بلکه تحشیه و تعلیقات کافی بر متن می نوشت تا از

مشکلات آن کاسته شود و تا تصحیحی انتقادی به اهل فضل عرضه

گردد. سرانجام لازم به ذکر است که مصحح محترم ظاهراً در امر

تصحیح متن دچار اشتباهاتی شده اند که به اجمال اشاره می شود:

۱- ص ۱. خاتمه هر کلام، حمد ملک علامی است که

سلطنتش را بدایتی نیست و مملکتش را نهایتی نه.

صحیح: فاتحه هر کلام، حمد ملک علامی است که سلطنتش

را بدایتی نیست و مملکتش را نهایتی نه.

۲- ص ۵.

عدل کن زان که در ولایت دل در پیغمبری زند عاصی

صحیح:

عدل کن زان که در ولایت دل در پیغمبری زند عادل

۳- ص ۳۱. . . . و در فنون هنر خاصه در فهم و نطق السنه

مختلفه و صورت نگاری و صنعت شعادی (؟)

صحیح: و در فنون هنر خاصه در فهم و نطق السنه مختلفه و

صورت نگاری و صنعت شعاری

۴- ص ۳۲. . . . در بزم آرایبی و نشاط طلبی و ارتکاب به باده

غیبی با میلی بی شمار.

صحیح: در بزم آرایبی و نشاط طلبی و ارتکاب به باده

عنبی با میلی بی شمار.

۵- ص ۳۷.

همانجا مدفون شد. ر. ک تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوایی، صص ۲۰ و ۳۳۷.

۱۲- ص ۸۲. زلف نگارین از آن حرکت شیرین تبغنی (۴)

صحیح: زلف نگارین از آن حرکت شیرین به تغنی

۱۳- ص ۹۱. ظاهراً «در هتک حرمت درویشان ایشان بی اندیشه» است.

۱۴- ص ۹۸. براز جامه را با قبول عامه جمع کرده و طراز خامه را به برادران اکبر خویش سپرده.

صحیح: تراز جامه را با قبول عامه جمع کرده و طراز خامه را به برادران اکبر خویش سپرده.

۱۵- ص ۱۰۲. والده اش صبیۀ یکی از اهالی نجوم (۴)

ظاهراً از اهالی کجور بوده که اصلاً کجوی نام داشته است.

۱۶- ص ۱۱۱. لهدا نواب معزی الیه به این مناسبت در دارالسلطنۀ تبریز در ظل رعایت خواهر زن (!) اوقاتی به فراغت می گذارد.

منظور از خواهرزن در اینجا مهدعلیا همسر محمدشاه و مادر ناصرالدین شاه قاجار است.

۱۷- ص ۱۳۳. . . . به جهات متعدده که ذکر آن مناسبت سیاق تاریخ نیست.

صحیح: . . . به جهات متعدده که ذکر آن مناسب سیاق تاریخ نیست.

۱۸- ص ۱۶۶. سایر خویشان و منصوبان.

صحیح: سایر خویشان و منصوبان.

۱۹- ص ۱۶۷. . . . و پیکان خارا شکاف خویش را از طرف آهن و مس بار بردی.

صحیح: . . . و پیکان خارا شکاف خویش را از طرف آهن و مس باز بردی.

زر از بهر خوردن بود این پسر برای نهادن چه سنگ و چه زر (این شعر از گلستان سعدی است)

۶- ص ۳۷. زیاده از اندازه تصور، عیاش است و از کثرت سخاوت معروف به عقلی در عقل معاش.

صحیح: زیاده از اندازه تصور، عیاش است و از کثرت سخاوت معروف بی عقلی در عقل معاش.

۷- ص ۳۹. پرویز میرزا در ناسخ التواریخ پسر پنجاه و سوم فتحعلی شاه ذکر گردیده که ملقب به نیرالدوله بود.

۸- ص ۴۳. راقم آیات محکمت شدید

صحیح: راقم آیات محکمت سدید

۹- ص ۵۹. از بطن مطربه شیرازه

صحیح: از بطن مطربه شیرازیه

۱۰- ص ۷۰. پس از زیارت قبور ائمه انام به دارالخلافت طهران آمده آرام یافت.

صحیح: پس از زیارت قبور ائمه انام به دارالخلافت طهران آمده آرام یافت.

۱۱- ص ۷۱. مؤلف تذکره خاوری راجع به آقا بیگم المللقب به آقای باجی آورده است: «که مخدره مذکور عقیمه است» اما لازم

به ذکر است در منابع تاریخی چون تاریخ عضدی آمده است: «که وی بعد از آن که به عقد فتحعلی شاه درآمد، با همه احترامات

شخصی، از اول که به خانه خاقان مبرور آمد، هیچ طرف میل نشد.

شب زفاف، قبل از صیغ، حضرت خاقانی، بدون مضاجعت که با حالت جوانی آن حضرت و میل به طرف نسوان عجب می نمود، از

اطاق بیرون آمده و فرمایش کرده بودند که دختر ابراهیم خان به نظرم مانند مار آمد.

بدین ترتیب آغا باجی تا به آخر عمر، همینطور باکره ماند و سرانجام در ۱۲۴۸ هـ. ق در قم که تیولش بود درگذشت و در

پی نوشت:

۱۱. منزوی، فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۲، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ اول، ۱۳۷۵، ص ۹۱۱.

۱۲. حسینی شیرازی، همان، ص ۱.

۱۳. حسینی شیرازی، ص ۱.

۱۴. رکن زاده آدمیت، همان، ص ۴۲۰.

۱۵. حسینی شیرازی، همان، ص ۱۳.

۱۶. حسینی شیرازی، همان، ص ۱۳ و ۱۴، البته لازم به ذکر است که این ارقام تقریبی است و اطلاع دقیقی در دست نیست.

۱۷. حسینی شیرازی، همان، ص ۱۰.

۵. حسینی شیرازی، فضل الله، تذکره خاوری، به کوشش میرهاشم محدث، انتشارات زنگان، چ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۲.

۶. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ج ۶، انتشارات زوار، چ ۴، ۱۳۷۴، ص ۱۷۸.

۷. عضدالدوله، همان، ص ۲۲۸.

۸. حسینی شیرازی، همان، ص ۲۷.

۹. رکن زاده - آدمیت، همان و نیز بنگرید به اثر آفرینان، ج ۲، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ اول، ۱۳۷۷، ذیل خاوری شیرازی.

۱۰. حسینی شیرازی، همان، ص ۳۷.

۱. عضدالدوله (سلطان احمد میرزا)، تاریخ عضدی، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات بابک، چ اول، ۱۳۵۵، صص ۱۳۰ - ۱۳۲.

۲. حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، ج ۲، به تصحیح دکتر منصور رستگار فسایی، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، صص ۹۴۵ - ۹۴۶.

۳. رکن زاده - آدمیت - دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۲، انتشارات کتابفروشی خیام، چ اول، ۱۳۳۸، ص ۴۱۴.

۴. عضدالدوله، همان، صص ۲۲۰ - ۲۲۱.